



۱۴

راهنمای سلامت بیماران قلبی در نوروز



۱۶

سفرهای پر حاشیه نوروز ۱۴۰۰



۱۵

عارضه نگران کننده‌ای از واکسن‌های داخلی کرونا گزارش نشده است

زندگی

دوشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۹۹ :: شماره ۵۹۰۰



دنیای تاریک و محدود

بچه‌ها کلاس درس ندارند و نمی‌توانند آموزش ببینند، این اما تنها محرومیت کوره، جایی که آنها زندگی می‌کنند، نیست. آنها حتی از کمترین امکانات هم بی‌بهره‌اند. اگر در محیط اطراف کوره راه بروید، جلوه‌های دیگری از زندگی آنها، خود را نشان می‌دهد.

شیر آب تنها وسط حیاط کوچک نشسته‌است. آب چکه چکه، تند و سریع از چشم‌های شیر آب می‌افتد درون حوض سیمانی کوچک. زنی لاغر، بدون ماسک، خم می‌شود و شیرآب را باز می‌کند. آب با شدت بیشتری بیرون می‌آید. زن دستش را می‌برد زیر شیر آب؛ آب که به دستاش می‌خورد، می‌لرزد.

دستش را می‌کشد از زیر شیر آب و نفسش را رها می‌کند به دست‌ها تا گرم شود. زن می‌گوید: «ما آب گرم نداریم، در سرما و گرمای زمستان باید با همین یک شیر آب سر کنیم.» تنها شیر آبی که برای ۴۰ خانواده‌ای است که در این کوره زندگی می‌کنند، درست رو به روی شیر آب، اتاق‌های کوچک آجری، نشسته‌اند کنار هم.



جلوی همه اتاق‌ها با تکه‌های پارچه پاره و وصله خورده، پوشانده شده‌است. یک سگ گاو، با پاهای استخوانی ایستاده‌است و نگاه می‌کند. استخوان‌های قفسه سینه سگ از زیر پوست سفیدش پیداست.. دختر بچه کوچک، سه چهار ساله‌ای، پابرهنه می‌دود به دنبال سگ. ده بیست متر دورتر از ردیف اتاق‌ها، یک اتاق سه در چهار، تنها افتاده‌است.

نزدیک‌تر که می‌شویم، بوی فاصلاب می‌آید. تنها سرویس بهداشتی خانواده‌ها، همین اتاق کوچک است. اتاقی که میزبان همیشگی‌اش، مگس‌ها هستند و هیچ شیر آب در آنجا دیده نمی‌شود. اتاق حتی در هم ندارد. زن جوان هنوز دست‌هایش را می‌کشد به هم تا گرم شود. می‌گوید که با خودمان آب می‌آوریم. می‌گوید که چند باری بچه‌های کوچک‌تر درون چاه دستشویی افتاده‌اند. می‌گوید که خوب است که این سرویس بهداشتی دارند. لیخند تلخی می‌نشیند روی لب‌های باریک و خشک شده‌اش. زن می‌گوید که کوره آنها حمام ندارد.

به خاطر همین همه خانواده‌ها آب داغ می‌کنند و در اتاق‌هایشان حمام می‌کنند. اتاق‌هایی که ده دوازده متر بیشتر نیست و خانواده‌ها در همین اتاق می‌خوابند و غذا می‌خورند و وسایل اندک‌شان را می‌چینند. در واقع دنیای آنها به این اتاق ده دوازده متری و تاریک محدود شده‌است.



اعضای گروه جهادی حنیفا این روزها در کوره‌های آجری به درس و مشق کودکان کار می‌پردازند

خشت به خشت آموزش

این آموزش ندیده‌بودند و حتی نمی‌دانستند چطور باید مداد در دست بگیرند. حالا اما با وجود کرونا، در شرایطی که بسیاری از دانش‌آموزان، از راه دور آموزش می‌بینند، آنها از فرصت شیوع ویروس کرونا استفاده کرده‌اند و برای یادگیری بهتر بچه‌ها حضوری به کوره‌ها سر می‌زنند.

مدرسه کودکان اتباع افغانستان

دخترک آرام نشسته‌است روی زمین و با دقت نگاه می‌کند به دهان مربی‌اش. معلم صداهای را می‌کشد: «آآآآآ...» دخترک لب‌هایش را جمع و بعد دوباره باز می‌کند. چشم‌هایش ریز و بادامی است؛ درست شبیه همه دخترها و پسرهای دیگری که کنارش نشسته‌اند.

همه‌شان به سختی با لهجه فارسی حرف می‌زنند. بچه‌ها اهل کشور همسایه شرقی‌اند؛ همه اتباع افغانستان هستند. انگشت شمار کودکی بین‌شان پیدا می‌شود که با لهجه‌ای از شهرهای غربی یا جنوبی کشور صحبت کند. دانه‌کار می‌گوید اتفاقاً مشکل آموزش بچه‌ها این است که مدارک هویتی ندارند و به خاطر همین، مدرسه‌ای که در همان نزدیکی قرار دارد، آنها را ثبت نام نمی‌کند. آنها البته نه مدارک هویتی دارند و نه تبلت یا گوشی همراه. به خاطر همین است که معلم‌ها از تهران می‌روند به کوره‌های آجری و حضوری به آنها آموزش می‌دهند. دانه کار می‌گوید که بسیاری از دانش‌آموزان سن‌شان به کلاس چهارم می‌خورد، اما حتی نمی‌توانند بنویسند یا بخوانند. به خاطر همین است که اعضای گروه، او و دیگر بچه‌ها را آموزش می‌دهند تا برای حضور در مدرسه، امتحان دهند و در مقطع تحصیلی که مناسب سن‌شان است، در کلاس درس حاضر شوند. آنها در حال حاضر آموزش می‌بینند و بعد غیرحضوری و آنلاین امتحان می‌دهند. بچه‌های گروه جهادی، در زمان امتحان موبایل خودشان را در اختیار دانش‌آموزان می‌گذارند تا راحت بتوانند امتحان دهند. به خاطر همین است که دانه‌کار می‌گوید، کرونا سبب خیر شده برای بچه‌هایی که از تحصیل عقب افتاده‌اند. این روزها که بسیاری از

خنده می‌نشینند روی لب‌های پسر بچه، زمانی که نام خود را از روی کاغذ می‌خواند. صدای خنده‌اش، در بین خشت و گل‌های تازه قاب زده می‌پیچد، پرواز می‌کند و می‌رود به آسمان. پسر بچه «اسالش است اما تازه دارد یاد می‌گیرد که چطور بنویسد و بخواند، درست شبیه به ۱۵۰ دانش‌آموز دیگری که در محل زندگی‌اش، در کوره‌های آجری قیام‌دشت، از مدرسه و آموزش جا مانده‌اند. این روزها اما به مدد حضور گروه جهادی دخترانه حنیفا، آموزش‌شان شروع شده‌است. البته درستش این است که گوشی هوشمند دست بگیرند و آنلاین به حرف معلم‌هایشان گوش دهند اما محرومیت و کرونا دست به دست هم داده‌اند تا شرایط را برای آنها سخت‌تر از گذشته کنند. بسیاری از این کودکان حتی سند هویتی هم ندارند. به همین دلیل است که از اینجا رانده و از آنجا مانده دست سرنوشت پرت‌شان کرده‌است درون گود عمیق و فراموش شده کوره‌های آجری. با اعضای گروه جهادی حنیفا که پیش از این هم سراغ آنها رفته بودیم دوباره همراه شدیم تا از جدیدترین برنامه‌شان که آموزش کودکان کار است بیشتر بدانیم.



لیلا شوقی

جامعه

آموزش به کودکان فراموش شده

داستان آموزش به بچه‌های کوره آجری قیام‌دشت از حدود دو سال پیش شروع شد؛ از زمانی که ویروس کرونا را کسی نمی‌شناخت اما رنگ محرومیت از آموزش در اتاق‌های خالی و خراب کوره‌ها به چشم می‌آمد. آن زمان بسیاری از بچه‌ها نمی‌توانستند که اسم‌شان را بنویسند اما با چشم‌های بسته هم، با دست‌های کوچک‌شان خشت می‌زدند و به عنوان کمک‌خرج خانواده، آجر روی آجر می‌گذاشتند. بعد اما چند خانم جوان، راه کوره‌های آجری را از بیراهه پیدا کردند و آمدند بین اهالی کوره‌ها بین ۴۰۰ خانواده‌ای که همه مردم شهر، فراموش‌شان کرده بودند؛ گروه جهادی که البته نه در این کوره آجری که سال‌هاست در کوره‌های آجری حاشیه تهران حاضر می‌شوند و به بچه‌ها آموزش می‌دهند؛ اسم‌شان آشناست، گروه جهادی دخترانه حنیفا. جامعه هدف آنها هم کودکان کار در کوره‌های آجری است. گروه که از مدرسه رفتن بچه‌ها گفتند، همه پدر و مادرها خوشحال شدند. نسترن دانه کار، مسئول گروه جهادی حنیفا به ما می‌گوید: «پدران و مادران بچه‌ها دوست دارند بچه‌هایشان آموزش ببینند و مثل خودشان کارگر نباشند. آنها دوست دارند بچه‌هایشان آینده‌بهتری داشته باشند.» بسیاری از بچه‌ها اما تا قبل از

از خیابان اصلی که به خیابان فرعی می‌پیچیم، فضا رنگ می‌بازد و خاکی می‌شود. تا چشم کار می‌کند رنگ قهوه‌ای و کرمی ریخته‌اند در این فضا. تپه‌های خاک، گودهای عمیق و بنای کوره‌های بلند و سر به فلک کشیده، همرنگ نشسته‌اند در قاب چشم‌ها. اینجا کوره آجری قیام‌دشت است. تا برسیم به پایین گود، خودمان هم رنگ‌عوض می‌کنیم و خاکی می‌شویم. حالا همه یک‌رنگ شده‌ایم.

صدای جیغ بلند باد، خودش را می‌رساند به گوش‌ها، بعد اما یاد آرام می‌گیرد و طنین صدای یکنواخت بچگانه می‌خواند: «بابا آب داد... بابا نان داد...» صدا بعد اوج می‌گیرد و صداهای نوجوانانه‌ای با هم می‌خوانند: «هر سانتی‌متر مربع، یک سی‌سی است، جرم یک سی‌سی آب تقریباً یک گرم است.» اینجا مدرسه کوره‌های آجری است. مدرسه‌ای که در هوای آزاد و در سرما برای کودکانی که در کوره‌های آجری زندگی می‌کنند برگزار می‌شود.

کتابی برای همه

صدای کلاس بچه‌ها از پشت دیوار کاهگلی می‌آید. از دری که وجود ندارد، می‌گذریم تا می‌رسیم به حیاط کوچک و مستطیل شکل. صدای یکنواخت حالا واضح‌تر شنیده می‌شود. رد صدا می‌رسد به چند بچه که نشسته‌اند روی موکت‌های کهنه. چند تکه موکت را انداخته‌اند روی زمین و بچه‌ها نشسته‌اند روی آنها. حدود ۵۰ کودک و نوجوان جمع شده‌اند دور هم؛ بچه‌ها سرشان گرم مربی‌شان است. همه‌شان سرشان را انداخته‌اند پایین و با دقت گوش می‌دهند. نزدیک که می‌شویم، سرها کنار می‌رود. زهر یکی از معلم‌هاست، او به ما می‌گوید: «ما فقط توانسته‌ایم یک یادو کتاب برای هر پایه تهیه کنیم، به خاطر همین، بچه‌ها مجبورند از روی یک کتاب درس بخوانند.» این اما تنها مشکل نیست، بچه‌ها حتی قلم و کاغذ هم کم دارند. روی تکه‌های کاغذی که بین دانش‌آموزان تقسیم شده‌است، با مدادهای قرضی، آرام و با احتیاط می‌نویسند.



info@amejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۱۴۷

#واکسن-کرونا

صدری از خوزستان:

بنا بر سند واکسیناسیون کشور، گروه اولی که باید واکسن کرونا دریافت کند، کادر درمان است. در حالی که واکسن کرونا به بسیاری از اعضای درمان حتی آن گروهی که در بخش‌های ویژه کار می‌کنند، نرسیده است. در استان خوزستان که ابتلا و مرگ‌ومیر ناشی از کرونا به شدت نگران‌کننده است، ای‌کاش مسؤولان دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و بهداشت و درمان درباره تأمین واکسن و تخصیص سهمیه به کادر درمان، تلاش بیشتری به خرج می‌دادند.

#ماسک-می‌زنم

زیاری از تهران:

چند ماه پیش وزارت بهداشت و درمان، پوششی با عنوان «من ماسک می‌زنم» راه انداخت و در کنار آن ماسک زدن را اجباری و اعلام کرد اگر شهروندی ماسک نزن، جریمه می‌شود. حالا چند ماهی از این قانون می‌گذرد اما نه مردم و نه مسؤولان وزارت بهداشت و درمان به این قانون پایبند نیستند. در شرایطی که تنها راه مقابله با بیماری کرونا، استفاده از ماسک است، چرا این قانون با شدت و جدیت بیشتری رعایت نمی‌شود؟

#زلزله-سی سخت

تهانودی از سی سخت:

چند هفته است در شهر ما زلزله آمده ولی هیچ‌کسی به داد ما نمی‌رسد. در روزهای سخت برفی و بارانی و در سرما، بدون هیچ سرپناهی روزگار می‌گذرانیم، چراکسی از مسؤولان به داد ما نمی‌رسد؟

#برنامه-تلویزیونی

شریفی از لرستان:

به دلیل وجود کرونا همه مردم در شرایط روحی بدی به سر می‌برند و نیاز به تفریح و برنامه‌های تلویزیونی شاد دارند، چرا تلویزیون برنامه‌های شاد بیشتری پخش نمی‌کند؟

#آموزش-کودکانه

شهروندی از همدان:

این روزها به خاطر آموزش از راه دور مدارس، کودکان در فضای مجازی خیلی حضور دارند. ای‌کاش، مسؤولان فرهنگی برنامه‌هایی با فرهنگ ایرانی-اسلامی که مناسب آموزش کودکان هم است، ایجاد می‌کردند. خوراک فرهنگی نامناسب بسیاری در فضای مجازی برای کودکان وجود دارد که والدین از آنها به شدت ناراضی هستند.

#تورم-موادغذایی

شهروندی از تهران:

هر روز مواد غذایی مانند حبوبات، مرغ و میوه در بازار افزایش پیدا می‌کند. چرا ستاد تنظیم قیمت بازار در این باره کاری انجام نمی‌دهد؟ لطفا رسیدگی کنید.